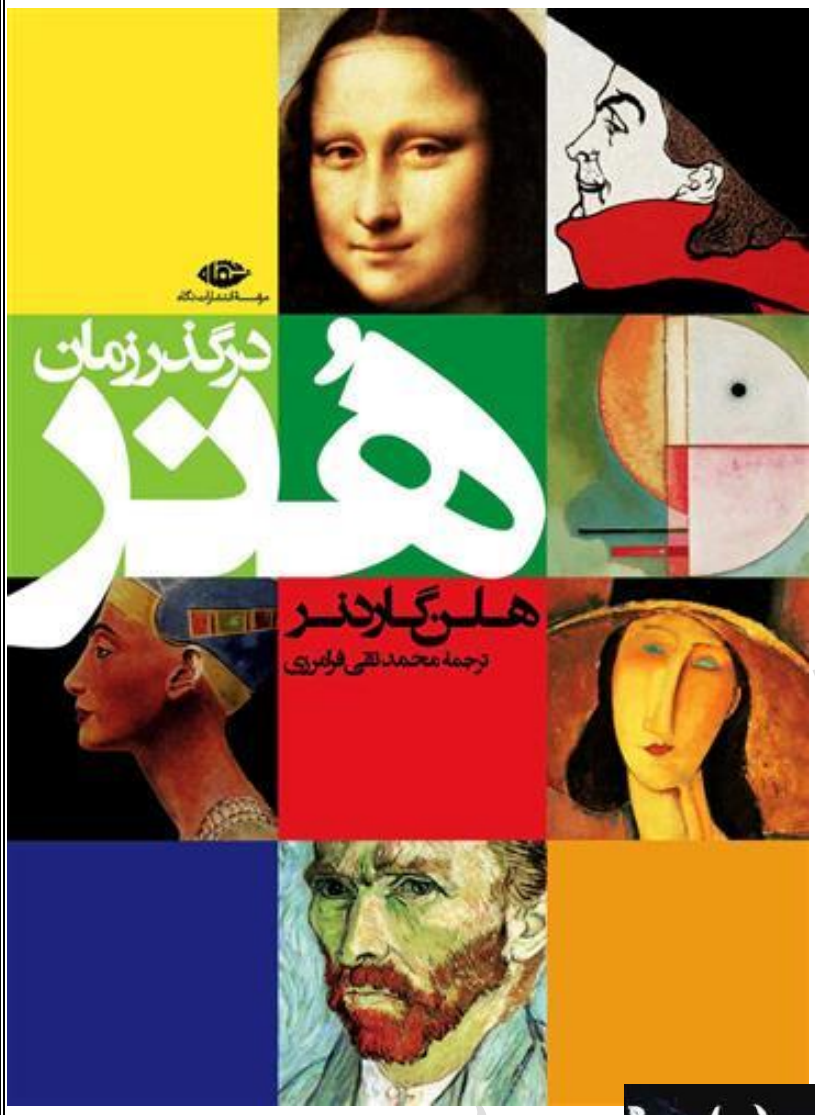
هنر در گذر زمان
هلن گاردنر
ترجمه محمدتقی فرامرزی

دیباچه (پیش گفتار) :

- موضوع این کتاب، **تاریخ هنر** است.تاریخ هنر یعنی شناخت و ارزیابی هنر، و اثر هنری از هر زمان و مکانی که آمده باشد و با هر دستی که ساخته شده باشد.فهرست مطالب کتاب،بازتابی از رشته یا سلسله ای از "**دوره ها**" و " **زیر دوره هایی**" است که به ترتیب تاریخی می آیند که این توالی تاریخی، توالی سبک های هنری را نیز در بر می گیرد.
- یک اثر هنری، در زمان و مکان مشخصی توسط یک هنرمند آفریده می شود و تا مدتهای طولانی بعد از نبود آن آفریننده اش، به حیات خودش می تواند ادامه دهد.به عبارتی،اثر هنری به دلیل مرئی و ملموس بودنش، گونه ای رویداد پایدار کننده است.
- سر فصل اول درباره **مبانی تاریخ هنر** است که اولین مسئله ای که خانم گاردنر در مبانی تاریخ هنر به آن می پردازد، مسئله سبک است. در حالت کلی و با اغماض، شکل ظاهری یک اثر هنری را **سبک** می نامیم.در حقیقت آنچه که موجب تغییر سبک ها می شود، تغییر دیدگاه ها یا آفرینندگان آثار هنری،نسبت به **معنای زندگی و هنر** می باشد.
- چند عامل مهم و اساسی در نحوه ایجاد **سبک های هنری** در طول تاریخ، اثر گذار هست :
- اولین عامل، زمان یک آفرینش یک اثر هنری است. عامل بعدی، مکان خلق اثر، عامل سوم هنرمند، عامل بعدی مجسمه سازی یا پیکرنگاری هم عصر با اون اثر هنریست و عامل آخر، زمینه تاریخی اثر هنری هست که به ترتیب در موردشان صحبت می کنیم.

عوامل موثر در آفرینش اثر هنری :

1)زمان آفرینش :

– **زمان** عامل مهمی در تشخیص سبک یک اثر هنریست. چون سبک هر اثر هنری، تابعی از دوره تاریخی آن اثر است.مطابق یکی از فرض های بنیادی تاریخ هنر، **آثاری که در یک محدوده زمانی مشخص و البته مکان مشخص، آفریده شده باشند، عموما دارای ویژگی های سبک واحدی خواهند بود**. تاریخ نگاری هم بر این اعتقاد است که ماهیت رویدادها، از همان زمانی نشات می گیرد که در آن به وقوع می پیوندد.

– همچنین اگر بخواهیم از **معنی** یک اثر هنری یا **علت** آفرینش آن سر دربیاوریم، یکی از اولین چیزهایی که باید بدانیم **زمان** آفرینش آن اثر است. خوب حالا تکلیف اثر هنری که از دوران های گذشته تا زمان حال، پایداری کرده و هم اکنون

وجود دارد، چه می شود؟ می توانیم بگوییم این اثر هنری، به دلیل ماندگاریش، **به یک معنی مستقل از زمان هست**. درست است که این اثر هنری در زمان و مکان خاصی و توسط فرد مشخصی،خلق و آفریده شده؛ اما تا زمانیکه دوام می آورد،مخاطبش می تواند همه انسان ها در همه دوران ها باشد. یعنی اثری فارغ و مستقل از زمان و مکان می شود. در واقع این اثر می تواند با انسان ها حرف بزند. و تا زمانیکه حرف دارد و حرفش را می فهمند،ماندگار است.حالا اینکه به چه زبانی حرف می زند؟ و چه به ما می گوید را در یک کلام **زبان هنر** هر دوران می گوییم که فهم و یادگیری زبان هنر دوران های مختلف، وظیفه **تاریخ هنر** هست. به طور کلی باید بدانیم مهمترین عامل طبقه بندی آثار هنری، **زمان** آفرینش آنهاست. نکته مهمی که باید مورخ تاریخ هنر مورد توجه قرار دهد این است که در ارزیابی اثر هنری، **بایستی اثر هنری را با پیش فرض های زیباشناختی دوران خود آن اثر، مورد کنکاش قرار دهد** و نه با پیش فرض های خود که تحت تاثیر زمانه

و روزگار خود است. در واقع علاوه بر **زمان** و **مکان** آفرینش اثر، **هدف** از آفرینش آن اثر که جزئی از معنی آن اثر است، نیز بایستی مورد توجه مورخ هنر قرار گیرد. به طور مثال، تابلوی **مریم و ویلادیمیر**، یک شمایل **بیزانسی– روسی** است که نه به عنوان اثری از "هنرهای زیبا"، بلکه بیشتر به عنوان شئی مقدس و دارای نیرویی دینی و جادویی تولید می شد. و مورخ هنر تا زمانی که از نقش تاریخی ویژه این اثر به عنوان شمایلی معجزه گر، اطلاع نداشته باشد، به کُنه آن اثر پی نمی برد

شمایل مریم ولادیمیر – سده 11میلادی–مسکو

خلاصه کتاب هنر در گذر زمان دیباچه

2) مکان آفرینش اثر :

- **عامل دومی** که در تشخیص سبک یک اثر، باید به آن توجه کنیم **مکان** خلق اثر است. ما در طول تاریخ شاهدیم، **یک** سبک عمومی،گونه های منطقه ای بسیار متفاوتی پیدا می کند. مانند سبک معماری گوتیک،به سبب تفاوت آب و هوا، معماری گوتیک فرانسه، فاقد دیوارهای حائل و دارای **فضاهای بزرگ و پنجره هایی با شیشه های رنگی** است. در حالیکه گوتیک ایتالیایی،آفریننده دیوارهای بزرگ و پهناور و فوق العاده مناسب **برای نقاشی های دیواری ست**.

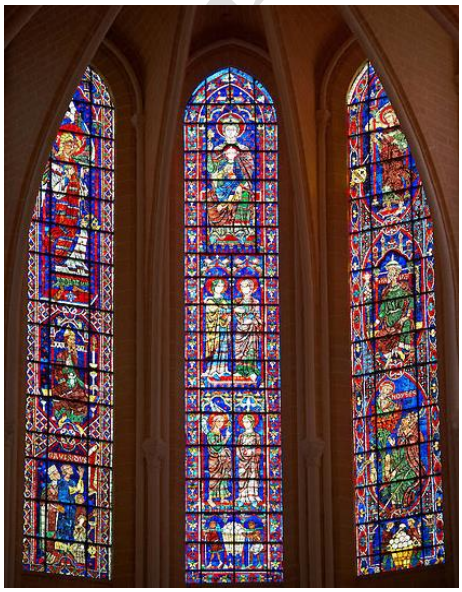

فضای داخلی و دیوارهای کلیسای شارتر فرانسه، پنجره هایی با شیشه های رنگی

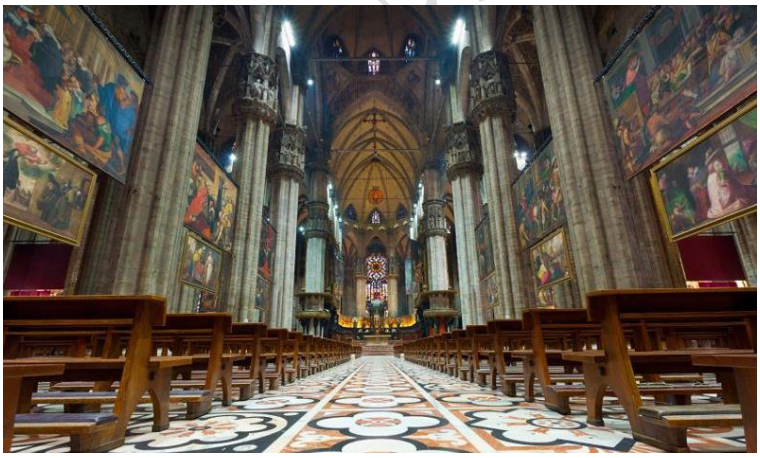

فضای داخلی و دیوارهای کلیسای میلان ایتالیا، مناسب برای نقاشی های دیواری

3) هنرمند :

- عامل سوم، هنرمند است که دانستن و مطالعه زندگی نامه هنرمند، تاثیر شگرفی در شناخت آثار او دارد. چراکه با مطالعه زندگی نامه، می توانیم **تکامل سبک ها** را در جریان زندگی هنری او ردیابی کنیم. رابطه هنرمند با هم عصرانش، تاثیر و تاثراتی که از اساتید خود گرفته و به شاگردانش منتقل کرده است که در مجموع یک مکتب را شکل می دهند که از طریق مطالعه زندگی نامه، قابل پیگیری است. در واقع **مکتب**، گونه ای طبقه بندی براساس زمان، مکان و سبک است. به طور مثال، **سبک هلندی** در سده 17 و در درون آن زیرمکتب هایی مانند "هارلم"، "اوترخت" و "لیدن"،وجود دارد.

4) زمینه تاریخی :

- عامل چهارم، زمینه تاریخی است که **خارج** از قلمرو هنر است. **زمینه عام تاریخی و یا اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، فنی و معنوی**،تاثیر زیادی بر نحوه شکل گیری یک اثر هنری دارد. به طور مثال، سقوط رم، پیدایش مسیحیت، و یورش های بربرها، تماما بر تحولات سبک های معماری،پیکرتراشی و نقاشی در نخستین قرن های بعد از استقرار مسیحیت تاثیر گذاشته اند. به همین ترتیب،پیروزی علم و تکنولوژی، شدیدا بر تحول عظیم سنت های **رنسانس** که در **هنر مدرن**، به وقوع می پیوندد، تاثیر گذاشته است.

5) هنرهای دیگر،پیکرنگاری، نقاشی... :

- عامل آخر، مطالعه پیکرنگاری یا مطالعه موضوع و نوع نمادپردازی مورد استفاده در آثار هنری است. که در آن، نقاشی ها و پیکره ها، براساس موضوع شان دسته بندی می شوند و نه برحسب سبک شان و تکامل موضوع آثار، مورد توجه قرار می گیرد.باید بدانیم مطالعات پیکرنگارانه در تحلیل سبک ها **نقشی فرعی** دارند.

اثر هنری، یک شئ و در همان حال یک رویداد تاریخی است. برای توصیف و تحلیل این اثر، در این کتاب از مقولات و واژگانی، بهره گرفته شده است که در ادامه به توضیحی درباره هر یک پرداخته شده است.

مفاهیم کلی :

در ادامه، اصطلاحات و واژه های مورد استفاده در کتاب، توضیح داده شده است،مفاهیم کلی مثل شکل، سطح، پرسپکتیو در حیطه تاریخ هنر. اولین مفهوم، شکل است که اغلب به نمای بیرونی هر چیزی گفته می شود که **"موضوع"** یا **"برون دادِ" هنر** باشد. در واقع، در هر شئ ساخته شده، مضمون به صورت همین شکل یا نمای بیرونی، مطرح و بیان می شود.

- هر هنرمندی برای آفریدن شکل یا اثر هنری خود، از ابزارهای مخصوص و مواد ویژه ای استفاده می کند. اگر ماده مورد استفاده هنرمندان را **ماده هنر** بنامیم، اسلوب یا تکنیک، همان شیوه مورد استفاده هنرمندان برای شکل دادن به این ماده هنر است. به این ترتیب، **شکل، ماده کار، شیوه یا اسلوب به کار گیری این ماده، ارتباط متقابلی با هم دارند.** این ارتباط متقابل در مقایسه **مجسمه مرمرینِ آپولون** از معبد زئوس در اولمپیا، با **مجسمه مرد ارابه ران** از معبد آپولون دردلفی، قابل مشاهده است.

مرد ارابه ران از معبد آپولون در دلفی–470 ق.م– جنس : مفرغی، ظرافت جزئیات مجسمه و تاهای خشک و تند لباس او،بازتابی از کیفیات ماهوی فلز یعنی مفرغ هستند.

مجسمه آپولون،محکم و با سطوحی پهن و تعمیم یافته ساخته شده و بازتابی از شیوه های شکل دهی به سنگ(مرمر) است که از نوع ماده کار و ابزار مورد استفاده(قلم حکاکی)،تبعیت می کند.

- **مفهوم بعدی، فضاست.** فضا در تجربه روزمره ما، "ظرف" محدود یا نامحدود احجام یا اشیاء ست. در تحلیل آثار هنری، ما فضا را محدود و قابل سازماندهی هنری، در نظر می گیریم. معماری، تجسم پیش پاافتاده ترین تجربه ما از دستکاری واقعی در فضاست.
- سطح و سطح محصور، در توصیف فضای محدود و دوبعدی به کار می روند و به **رویه کار** اشاره دارند. **سطح محصور یا هندسه مسطحه، به سطح مسطح یا صافی گفته می شود که محصور یا محدود شده باشد.**به طور مثال، برنینی هنگامیکه سطح مسطح مقابل کلیسای سن پیتر روم را با ستون کاری های منحنی،تعیین کرد در آنجا یک سطح محصور پدید آورد.

کلیسای سن پیتر– رم

- **بدنه** و **حجم** را در توصیف فضای سه عدی، به کار می بریم. در معماری و مجسمه سازی، منظور از بدنه، کل، مقدار و وزن ماده در فضاست که نمونه توپرِ بدنه، **اهرام ثلاثه** است؛ اما **بدنه** الزاما هم نباید توپر باشد، مثل **گنبد ایاصوفیه** که گنبدی بزرگ و دربرگیرنده فضاهای پهناور و محصور است. با این تعریف از بدنه، حجم را

فضایی می دانیم که به وسیله بدنه، سازمان یافته، تقسیم یا محصور شده است.

- **خط** اصطلاح بعدی است که در تعریف **بدنه** و **حجم**، تعریف می شود. خط را چه در علم و چه در هنر، می توان مسیر نقطه ای که در فضا حرکت می کند، یا مسیر یک حرکت، تلقی کرد. از آنجایی که خط می تواند جهاتی بی نهایت داشته باشد، **کیفیت خط** هم می تواند گوناگون و متناوب باشد. به طور مثال، خط اریب، نشانه حرکت و پویایی، خط افقی، منفعل و خنثی و خط عمودی، بیانگر ایستایی و در کل مثبت، تلقی می شود.خط ممکن است بسیار باریک،سیمگونه و ظریف باشد و احساسی از تردید در ما پدید آورد،مانند **تابلوی ماشین چهچهه زن**، اثر **پل کله**. یا ممکن است سریعا نازک و ضخیم شود که نتیجه حرکت شدید و برانگیختگیِ خشونت آمیز است،مانند **تابلوی 600 ساله چینی**.خطی ظریف،مواج اما محکم مانند آنچه در

تابلوی ماشین چهچهه زن

تابلوی شستشوکنندگان، اثر **پیکاسو** دیده می شود، حدود بدنه ایی را تعریف می کند که آرام بخش و لذت بخش است.

تابلوی 600 ساله چینی

- **محور** : وقتی تعدادی شکل در امتداد یک خط سازمان دهی و چیدمان می شوند، یک **محور** را شکل می دهند، خود خط محور الزاما نباید دیده شود،و ممکن است مانند آنچه در طرح یک شهر دیده می شود،چندین خط محور با یک محور مسلط وجود داشته باشد. نمونه محور در معماری، نقشه کاخ ورسای و باغ هایش است.

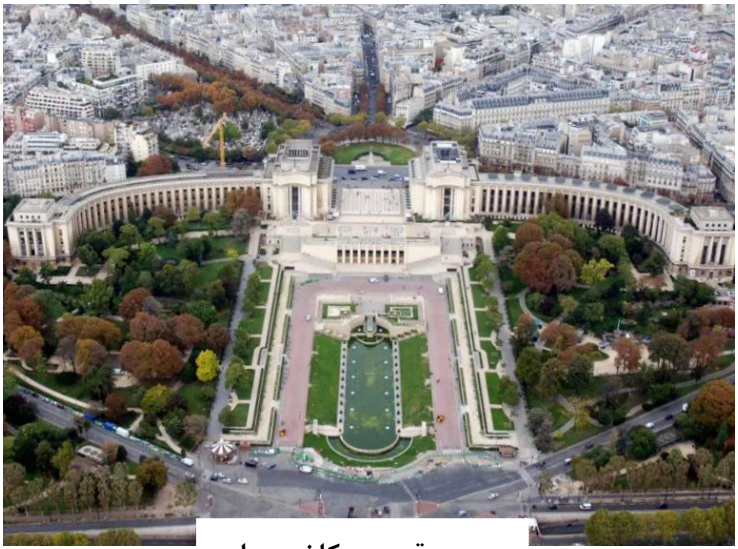

محور قوی در کاخ ورسای

- مفهوم بعدی **پرسپکتیو** است. پرسپکتیو روشی برای سازماندهی شکل ها در فضاست. اما کاربرد پرسپکتیو عمدتا **ایجاد تصور فضا یا ژرفا یا بعد سوم در سطحی دوبعدی** است. پرسپکتیو یک نقطه ای در دوران رنسانس در ایتالیا، پدید می آید که هنرمندان رنسانس و باروک، شاهکارهایی از عمق نمایی پرسپکتیو آفریدند. مانند تابلوی شام آخرِ داوینچی و یا نقاشی رافائل.

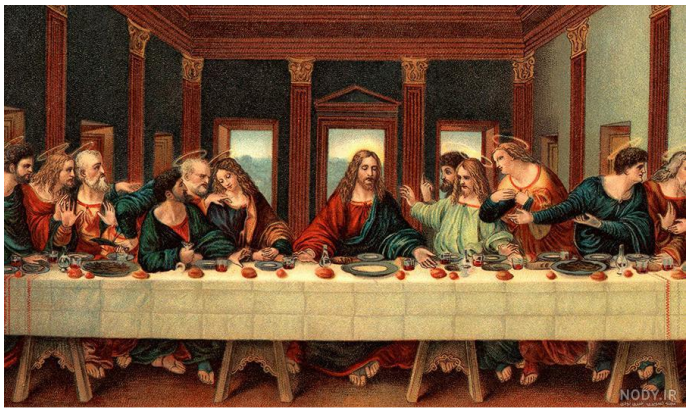

پرسپکتیو یک نقطه ای در نقاشی شام آخر–اثر داوینچی

پرسپکتیو یک نقطه ای در نقاشی رافائل از فلاسفه عصر باستان

- **تناسب** : به روابط یا اندازه های میان بخش های مختلف اثر هنری گفته می شود و به زبان دقیق تر، تناسب، رابطه ای ریاضی بین ابعاد بخشی از یک اثر هنری با بخش های دیگر و کل اجزاء آن است. به طور مثال در **تابلوی شام آخر**، تناسباتی دیده می شود که در نسبت های هارمونیک موسیقی، وجود دارند.(نسبت 3:4:6:12) . **یونانی ها مشهوراند به اینکه زیبایی را به معنای تناسب درست می دانستند**. و آن را هم در موسیقی و هم در مجسمه سازی، به کار می بردند. **قانون پولوکلیتوس**، را که در **مجسمه مرد نیزه دار** می بینیم، تا مدتهای طولانی، نمونه تناسب درست، به شمار می رفت.(حساب می آمد). رابطه های تناسبی، غالبا بر یک **مدول** یا **واحد**، مبتنی است و بخش های مختلف یک ساختمان و یا هر اثر دیگر، به عنوان بعدی از آن، کسرها یا مضربهایش، به شمار می روند. این واحد ممکن است قطر یک ستون، بلندی قامت یک انسان، و یا یک واحد خاص دیگر مثل آنچه که در معماری ایرانی به عنوان مدول یا پیمون می شناسیم.

مجسمه مرد نیزه دار(مرمر)-پولوکلیتوس-450 ق.م-یونان

- مقیاس مثل تناسب به رابطه های بُعدی بخش ها یا اجزاء یک اثر هنری با کل آن، یا اجزائ یک اثر با پیرامونش، اشاره دارد، ولی غالبا با درنظر گرفتن تناسب کاربردی یا عملی. به طور مثال، یک خانه شخصی، به بلندیِ یک ساختمان اداری نیست و یا خانه یک فیل در باغ وحش به اندازه مرغ دانی نیست. آنچه که موجب پیدایش مقیاس در شکل می شود، پیکر آدمی است.

مفاهیم خاص : مبحث بعدی درباره مفاهیم خاص است. مفاهیمی که به طور تخصصی تر در سه رشته معماری، نقاشی و پیکرتراشی مطرح می شود را مطرح کرده که ما درباره **اصطلاحات معماری** آن صحبت می کنیم :

- مردم از هزاران سال پیش، با چگونگی محصور کردن فضایی خاص، برای انجام کارهای مختلف خود، آشنا بوده اند.محیط زندگی ما با معماری چنان عجین شده که اغلب متوجه وجود آن نمی شویم و آن را چیزی معمولی تلقی می کنیم. نمایش فضا و بدنه در ساختمان، به روش های خطی گوناگونی مانند پلان،مقطع و نما انجام می گیرد.پلان **یا نقشه ساختمانی، نقشه مسطح کف بناست**. طرز قرار گرفتن بدنه ها یا دیوارهای یک بنا را

نشان می دهد. **مقطع یا برش**، همان نقشه عمودی است و طرز قرار گرفتن دیوارها یا بدنه ها را، طوریکه انگار بنا در امتداد یک سطح عمودی بریده شده است، نشان می دهد. نمای قائم، تصویر عمودی یک دیوار درونی یا بیرونی است.

- به طور کلی،واکنش ما در برابر یک بنا، می تواند از آرامش خاطر ساده تا شگفتی و احترام آمیخته با ترس در نوسان باشد، و این واکنش ها نتیجه تجربه کارکرد بنا، طرز ساختمان و طرح آن توسط ما است. به طور مثال، در یک نقشه متراکم در قسمت مرکزی یا نقشه مرکزی- که از نقطه ای مرکزی انشعاب می گیرد، مانند **معبد پانتئون در رم**، کل فضای موجود را یکجا مشاهده می کنیم. حال آنکه **در نقشه دراز و محوری یک باسیلیکای مسیحی** یا **یک کلیسای جامع گوتیک**،توجه ما بر نقطه ای معین و ثابت- مذبح انتهای شرقی صحن کلیسا- جلب و متمرکز می شود.

- پیکره ای که تنها و از هرگونه چارچوب یا عناصر محیطی مستقل باشد، پیکره **"مجزا-ایستاده"** یا پیکره **همه جانبی** گفته می شود. موارد بسیاری در **هنر یونان** و **رنسانس** وجود دارد که در آنها پیکره مجزا- ایستاده پیوند تنگاتنگی با معماری پیدا کرده است. در واقع پیکره، چنان عامل نیرومندی در پدیدآوردن محیطی فضایی و معنوی است که حضورش در میدانها یا پارکها و باغ های شهر، غالبا عامل کنترل کننده فضاست.

مساله بازنمایی :

- مردم بسیاری چیزها را به یک شکل می بینند و بر سر آنها توافق دارند. اما همین افراد ممکن است در تفسیر آنچه دیده اند، با یکدیگر تفاوت نظر و دیدگاه داشته باشند. زیرا **دیدن و سپس بازنمایاندن یا نمایش و تفسیر آنچه دیده شده است، موضوعاتی بسیار متفاوت هستند.** ما الزاما آنچه را که عملا می بینیم- یعنی واقعیت بصری- شبیه سازی، تفسیر و یا گزارش نمی کنیم. به بیان دیگر، در هنر، توافق چندانی بر سر تشابه اشیاء یا بازنمایی های آنها وجود ندارد و ضرورتی هم ندارد که وجود داشته باشد. این سرچشمه یکی از مسایل ماندگار در تاریخ است : **ما تصاویر را چگونه تفسیر می کنیم و چگونه باید تفسیر کنیم؟** آیا منظره درستی از جهان واقعی وجود دارد؟ نکته ای باید در نظر بگیریم این است که نقاشی یا مجسمه سازی و هنرهایی از این دست، هنر عکاسی نیستند که دقیقا و صد در صد همان شئ را به نمایش بگذارند. در واقع، هنرمند آن چیزی را بازنمایی می کند و به تصویر می کشد که درک کرده باشد. و این چیزی متفاوت و بالاتر از مشاهده

صرف است. خوب هنرمند چگونه درک می کند و در فهم و درک او چه عواملی دخیل اند؟ یکی از عوال مهم، **جهان بینی** و نوع نگرش هنرمند به جهان پیرامونی ست. جهان بینی هنرمند نیز با مکان، زمان و فرهنگی که در آن زیست می کند، رابطه تنگاتنگی دارد. هنرمند در جریان آفرینش تصاویر، مفاهیمی را دخالت می دهد که فرهنگش به او القاء کرده است. در واقع، آنان، آنچه می دانند و در نظر دارند را به ثبت می رسانند تا آنچه را که می بینند. راه حل هایی که برای مسئله بازنمایی پیشنهاد شده، تاریخ سبک های هنری را شکل می دهد. بینش شخصی با سنتهای مکان و زمان در هم می آمیزد و شیوه بازنمایی را پدید می آورد. به این ترتیب، حتی در یک زمان و مکان مشخص، مثلا پاریس در قرن 19، سبک های متضاد شخصی را شاهدیم.که این اشاره به نسبی بودن مسئله دید و بازنمایی دارد. در ادامه مثال هایی در این رابطه اورده شده است که چطور یک موضوع واحد می تواند در قالب ها و صورتهای متفاوت، خود را نشان دهد.

تصویر یک موضوع واحد(موسیقی) ، از دو نقاش:

ژان انگر،پاگائینی، 1819

اوژن دلاکروا،پاگائینی، 1832

شیر آشوری در نقش برجسته صحنه شکار–نینوا–650 ق.م

شیری از مسیر رژه روندگان –بابل–575 ق.م

تابلوی کولی خفته–هانری روسو–1897

تابلوی ژاگوار خرگوش را می درد– آنتوان لویی باری–1850

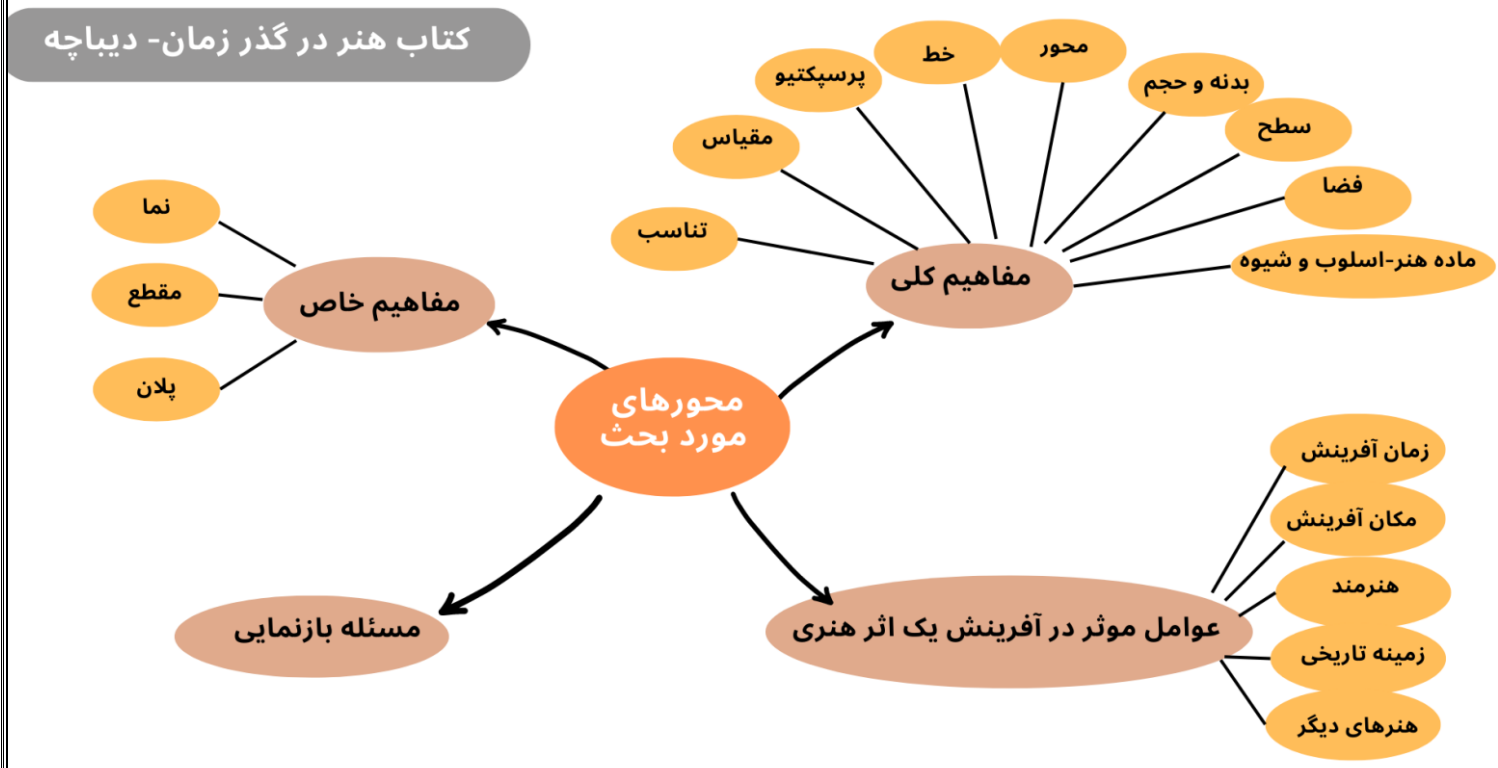

خلاصه فصل دیباچه

زمان-دیباچه